فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۸، صص ۱۰۹ - ۸۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۱۰۴

نقش و جایگاه ایران در سیستم امنیتی خلیج فارس

محمدمهدی مظاهری[۱]
عضو هیأت علمی گروه مدیریت اجرائی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۱ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۱**

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

فرایندهای امنیتی در خلیج فارس با توجه به مجاورت جغرافیایی به شکل اساسی بر منافع و جایگاه استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات امنیتی خلیج فارس تاثیر گذار بوده‌است. از طرف دیگر، حضور ایالات متحده در منطقه با پیوندهایی استراتژیکی که با شورای همکاری خلیج فارس برقرار کرده، این روابط را پیچیده تر ساخته است. در این راستا، با توجه به اهمیت پژوهش، هدف این مقاله بررسی ماهیت نقش‌آفرینی و تاثیرگذاری ایران بر ترتیبات امنیتی در منطقه خلیج فارس است. در این راستا، سوال محوری این مقاله بر این مبنا است که جمهوری اسلامی ایران چه نقشی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس دارد؟ فرضیه پژوهش نیز بر این اساس است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نقش ضد هژمون، بر روابط امنیتی ایالات متحده با شورای همکاری خلیج فارس از وقوع انقلاب اسلامی ایران به شکل اساسی تاثیرگذار بوده‌است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی- تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

واژه‌های کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، امنیت، خلیج فارس، ایالات متحده آمریکا، سایبرنتیک.

1. mmdmt39@gmail.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

مقدمه

منطقهٔ خلیج‌فارس اهمیتی اقتصادی، سیاسی و استراتژیک دارد. ویژگی‌های منحصر به فرد منطقه خلیج‌فارس و جایگاه آن در پازل اقتصادی و امنیتی جهان باعث شده تا برخی از استراتژیست‌ها در توصیف آن از اصطلاح «قلب زمین» استفاده کنند. همین اهمیت موجب شده تا از دیرباز امنیت و ترتیبات امنیتی خلیج فارس یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های کشورهای منطقه و البته قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشد. وضعیت ژئواستراتژیک این منطقه به‌ویژه پس از کشف نفت در کشورهای پیرامون آن، بر اهمیت حفظ و تداوم امنیت در این منطقه افزوده و بازیگران بسیاری را درگیر برقراری و حفظ امنیت آن کرده است.

در قرون گذشته، قدرت‌های اروپایی ازجمله پرتغال و انگلستان در خلیج‌فارس حضوری مستمر و تأثیرگذار داشتند و بعد از خروج انگلستان از منطقه در ابتدای دهه ۱۹۷۰، آمریکا تلاش کرده تا اصلی‌ترین نقش‌آفرینی را در خلیج‌فارس داشته باشد و به همین علت، ترتیبات امنیتی این منطقه ذیل استراتژی‌های آمریکا قرار گرفت. میزان درگیری، سطح، عمق عملکرد و تأثیرپذیری ایالات متحده آمریکا در مسائل امنیتی این منطقه با دیگر بازیگران فرامنطقه ای قابل مقایسه نیست. این حساسیت به‌گونه ای است که یکی از عناصر برجسته و مشخص رقابت‌های انتخاباتی و نیز برنامه‌های ارائه شده تمام رؤسای جمهور آمریکا از فردای جنگ جهانی دوم تاکنون، چگونگی حفظ منافع این کشور در منطقه خلیج فارس بوده‌است. در دوران جنگ سرد یکی از حوزه‌های مهم رقابتی میان دو قطب، حفظ حضور و تلاش برای برتری در منطقه خلیج فارس بوده است. ایالات متحده در دهه ۷۰ میلادی سیاست امنیت دوستونی مبتنی بر نقش‌آفرینی ایران و عربستان، در دهه ۸۰ سیاست توازن ضعف بین ایران و عراق و در دهه ۹۰ مهار دوجانبه ایران و عراق را به‌عنوان اولویت‌های اصلی خود در خلیج‌فارس در نظر گرفت. پس از فروپاشی نظام دو قطبی نیز همچنان ایالات متحده تلاش می‌کند با گسترش حوزه هژمونی خود در ساختار امنیتی این منطقه بر شاهراه ژئواستراتژیک جهان تسلط یابد. بعد از جنگ اول خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۱ حضور نظامی آمریکا در منطقه افزایش یافت و قراردادهای امنیتی دوجانبه آمریکا با کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج‌فارس این حضور را تقویت کرد. با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ در چارچوب الگوی امنیت هژمونیک، تأثیرگذاری واشنگتن بر معادلات امنیتی خلیج‌فارس بسیار افزایش یافت و در واقع، آمریکا

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

به عنصری اصلی در امنیت منطقه تبدیل شد. در این دوران نیز ویژگی‌های مهم ژئوپلتیک و ژئواکونومیک خلیج فارس منجر به تدوین سیاست های امنیتی ایالات متحده در این منطقه به شکل نظام امنیت شبکه‌ای شده است. این شبکه امنیتی بسیار پرلایه و درهم پیچیده است و بر پایه مهار ایران و برقراری روابط دو جانبه و حمایت از رژیم های عرب طرفدار آمریکا در منطقه شکل گرفته است. (Gause, 2010: 1-5). این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران به‌–عنوان اصلی ترین قدرت منطقه‌ای خلیج فارس، همواره سر ناسازگاری با سیاست‌های و راهبردهای آمریکا در این منطقه داشته‌است. سه دهه جدال بر سر نفوذ در منطقه خلیج فارس بین جمهوری اسلامی ایران و آمریکا اگرچه از فراز و نشیب‌هایی برخوردار بوده است، اما همواره به انحاء گوناگون ادامه پیدا کرده‌است.

به این ترتیب روشن است که مبارزه با هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس در چه سطحی از اولویت‌های نظام جمهوری اسلامی قرار دارد. قرار گرفتن این هدف در سند چشم انداز یعنی خارج کردن آن از شمول تغییرات سیاسی و راهبردهای دولتی و قرار دادن آن به عنوان آرمان نظام جمهوری اسلامی. برای تحقق این هدف طی سالیان گذشته راهبردهای گوناگونی اتخاذ شده است که طیف گسترده‌ای از مقابله مستقیم نظامی تا تنش زدایی با رژیم‌های عربی منطقه را در برمی‌گیرد. حقایق اما نشان می‌دهد که این سیاست‌ها چندان قرین موفقیت نبوده و تا رسیدن به این هدف راه زیادی باقی مانده‌است. به نظر می‌رسد که علت بخش عمده‌ای از این ناکامی‌ها در نوع درک و شناخت تحلیلگران، سیاستگذاران و مجریان سیاست خارجی ایران از منطقه خلیج فارس و پویایی‌های پیچیده آن است.

با درک این ضرورت حیاتی، این مقاله تلاش می کند تا مجالی برای دیگرگونه دیدن منطقه خلیج فارس از منظر یکی از تئوری‌های کمتر شناخته شده روابط بین الملل فراهم کند. نظریه سایبرنتیک در مطالعات منطقه‌ای، رویکردی نظری تحلیلی با هدف ساده‌سازی است، طبقه بندی پیچیدگی‌های نظام‌های منطقه‌ای، با ارائه ابزار شناختی مناسب قابل بررسی است. به نظر می‌رسد که با استفاده از این نظریه بتوان به دیدگاهی جدید و روشنگر از منطقه خلیج فارس و نیروهای تاثیرگذار بر آن دست یافت که خود بستر درک و تحلیلی نوین و در نهایت راهنمای سیاست‌گذاری خارجی کشور باشد. در این راستا، سوال محوری این مقاله بر این مبنا است که جمهوری اسلامی ایران چه نقشی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس دارد؟ فرضیه

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

پژوهش نیز بر این اساس است،جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نقش ضد هژمون، بر روابط امنیتی ایالات متحده با شورای همکاری خلیج فارس از وقوع انقلاب اسلامی ایران به شکل اساسی تاثیر گذار بوده است.

چارچوب نظری

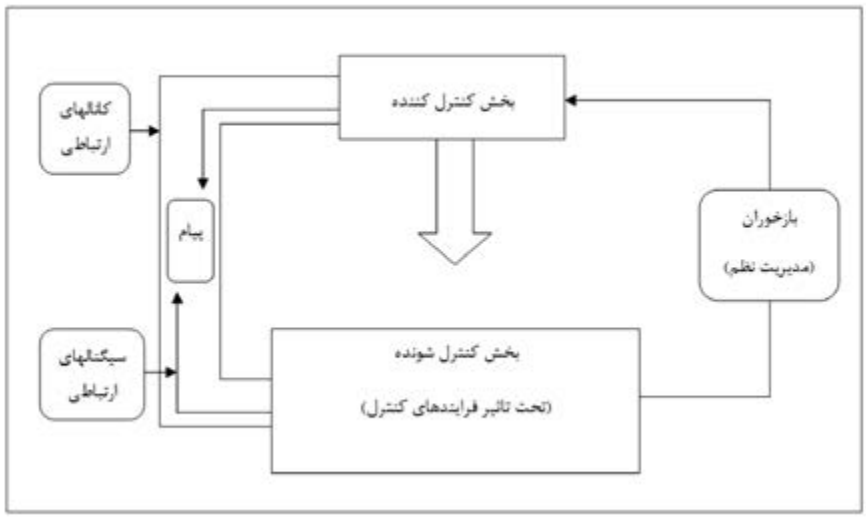
برای انجام امر تحلیل سیاسی و بین المللی و سیاستگذاری ناگزیر از مطالعه نظم هستیم. برای مطالعه نظم و استفاده از آن به‌عنوان بنیادی مفهومی بررسی های بین المللی، نظریه‌های متعددی ارائه شده است که از آن میان نظریه سیستم‌ها هم از لحاظ دیرپایی و هم از نظر صحت و اعتبار یکی از پیشروترین نظریه‌ها محسوب می‌شود. اگرچه بیش از پنج دهد از ارائه و معرفی این نظریه کلان می گذرد اما همچنان در بسیاری از رشته‌های علوم اجتماعی از مرجعیت قابل توجهی برخوردار است. این تداوم البته بیش از هر چیز نتیجه مساهمت‌های نظری جدیدی است که طی سال‌های اخیر در تغییر و تعدیل این نظریه انجام شده است.

اولین موج نظریه سیستم ها مربوط به سیستم‌های ساده بود اما در طول زمان این نظریه تغییر کرد و امواج سیستم–های سایبرنتیک، سیستم‌های پیچیده و سیستم‌های آشوب یک به یک از راه رسیدند. در یک تقسیم بندی کلی می‌توان نظریه سیستم‌ها را به دو رویکرد الف– سیستم‌های خطی(ساده) و ب– سیستم‌های غیر خطی (سایبرنتیک، پیچیده و آشوب) تقسیم کرد. (Von Foerster, 2007: 15-16) . سایبرنتیک در واقع علم کنترل رفتار از طریق ارتباطات است. اهمیت آن در سیاست بین الملل هم از این رو است که هر دو دانش، در هدف مشترک هستند، چرا که در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی هم، هدف کنترل رفتار دیگر واحدها است. پس می‌توان از سایبرنتیک که دانشی برای مطالعه کنترل است در تحلیل سیاست بین الملل استفاده کرد. سیبرنیتیک، با تاکید بر موضوع الگوهای رفتاری سیستم و چگونگی ساماندهی آن‌ها به منظور دست‌یابی به نظم، ساخت خاصی را برای سیستم تصور می‌کند که کارکرد اصلی آن‌ها اعمال فرایند کنترل است. بر این پایه، همه ساخت‌های سیستم که با توجه به ویژگی‌های کارگزاران آن شکل می‌گیرد، در خدمت دو ساخت اصلی تحت عنوان ساخت کنترل کننده و کنترل شونده است. به عبارتی، در اینجا حوزه شکل‌گیری سیستم کنترل مطرح است، که کنترل کننده ها و کنترل شونده‌ها را در درون خود داشته و مدل‌ها،

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

اهداف و الگوریتم و انواع مختلفی از روش‌های کنترل نظم را در خود جای داده‌است. از سوی دیگر، نگرش درونی به نظام بین–الملل است که در آنجا حوزه شکل‌گیری مناطق به عنوان خرده نظام، نظام بین الملل نمایان می‌گردد و از ترکیب این دو نوع نگرش، ما شاهد شکل‌گیری سلسله مراتبی از نظام های کنترل هستیم. (Steinbruner, 2002: 54-56).

شکل.۱ شمای کلی یک سیستم سایبرنتیک



همان‌طور که در شکل.۱ مشخص است سیستم های سایبرنتیک دارای دو بخش متمایز کنترل کننده و کنترل شونده هستند اگرچه در بعضی از سیستم‌ها این دو بخش یکی می‌شوند. سیستم کنترل کننده که اساس کار سیستم‌های سایبرنتیک است، سه پارامتر کنترل کننده دارد که عبارت است از:

۱- مدل کنترل: ارتباطات بین اجزای سیستم را کنترل می‌کند. برای مثال یک مدل کنترل فردگرایانه مدل بازدارندگی و یک مدل کنترل جمع‌گرایانه مدل امنیت دسته جمعی است.

۲- قاعده یا الگوریتم کنترل: نوع معادلات هر مدل کنترل را تعیین می‌کند. مثلا در مدل امنیت دسته جمعی و موازنه قوا قاعده کنترل، قدرت است و در رژیم دریاها، قانون است.

۳- هدف کنترل: که می‌تواند حفظ یا پیشبرد سیستم یا هر هدف دیگری باشد.

اما کنترل کننده‌ها در سیستم‌های سایبرنتیکی خود به چند دسته تقسیم می‌شوند. نخست

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

تفکیک بین کنترل کننده رسمی و غیر رسمی است. نوع اول بر اساس منطق به وجود می‌آید اما نوع دوم نتیجه منطق کارکردی خود سیستم است. مورد بعدی تقسیم کنترل کننده‌ها به گذشته‌نگر و آینده‌نگر است. کنترل کننده گذشته‌نگر، معطوف به استفاده از بازخوران برای کنترل سیستم است. در حالی که کنترل کننده‌های آینده نگر از طریق ورودی‌ها به سیستم کنترل را انجام می‌دهد. در یک تقسیم بندی دیگرسیستم ها را می‌توان به کنترل کننده‌های پایدارساز سیستم، کنترل کننده‌های برنامه‌سازی سیستم، کنترل کننده‌های بهینه‌سازی سیستم و کنترل کننده‌های ردیابی تهدیدات تقسیم کرد. و در نهایت براساس بازخوران هم سیستم‌ها به حفظ کننده هدف، تغییردهنده هدف و تعیین کننده هدف تقسیم‌بندی می‌شوند.(Simon, 1986: 99-107). با پدید آمدن رفتارهای متفاوت و محیط‌های گوناگون، رفتارها و جریان‌های موجود وارد نظام کنترل یعنی یکی از واحدهای نظام سیبرنتیک می‌گردد. در اینجا کارایی نظام‌های کنترل مطرح خواهد شد و قبل از هر چیز بخش تشخیص در نظام سیبرنتیک به کار خواهد افتاد، که بر اساس معیارهای: شناخت توانایی طرف‌های مقابل، قصد و نیت آن، آسیب‌پذیری خود و منطقه، به شناسایی آن اقدام می‌کند. بررسی مفهوم منطقه از بعد سیستمی، نسبت به سایر برداشت ها دارای امتیازات خاصی است. از جمله: ایجاد واحدی که در آن به جای مطالعه کلیه کشورها، فط تعداد معدودی از سیستم های تباع مطالعه می‌شوند؛ طرح سیستم تابع، عمل و خط ومشی دانشمندانی را که روابط بین الملل را از منظر سیستم مسلط می‌نگرند، اصلاح می‌کند. هم‌چنین، با مقایسه با بخش‌های سیستم داخلی، منطقه‌ای و مسلط، پژوهشگر درک گسترده‌تری از کنش‌های متقابل بین بخش‌های گوناگون سیستم بین المللی به دست می‌آورد. (Von Foerster, 2007: 15-16).

بسیاری از نظام های منطقه‌ای قواعد سیستم‌های سایبرنتیک را دارند، اما اگر قرار باشد تنها یک نمونه از آن‌ها نام برد بی‌تردید باید به نظام منطقه‌ای خلیج فارس اشاره کرد. همان‌طور که گفته شد، خلیج فارس به واسطه اهمیت چند بعدی و در حقیقت همه جانبه خود همواره عرصه کنترل و ضد کنترل بوده است. نه تنها همواره بین قدرت‌های فرامنطقه‌ای جنگ بر سر اعمال کنترل بر منطقه جریان داشته‌است، بلکه قدرت‌های منطقه‌ای نیز همواره بخشی از اجزاء سیستم کنترل سایبرنتیک در این منطقه محسوب شده‌اند. در نظام‌های منطقه‌ای اصولا قدرت مداخله گر به عنوان کارگزار اصلی نظام جهانی در قالب یکی از اجزاء اصلی بخش کنترل

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

منطقه‌ای اعمال نقش می کند. در این راستا قدرت مداخله‌گر ممکن است از یک یا چند نظام مختلف زیر برای حفظ و تداوم بهینه‌سازی نظم منطقه‌ای استفاده کند:

۱- هژمونی به صورت یکجانبه یا مبتنی بر همکاری. سطح نهادینگی در این روش بسیار پایین است، البته در نوع مبتنی بر همکاری سطح نهادینگی بیش‌تر است.

۲- کنسرت به صورت منعطف و یا مبتنی بر اجبار. کنسرت‌ها در قالب نظام‌های منطقه‌ای کنترل از تمامی قدرت‌های بزرگ تشکیل شده‌اند.

۳- توازن قوا که بر پایه توازن قوا بین بازیگران منطقه‌ای و یا قدر های بزرگ‌تر مداخله کننده تنظیم می‌گردد.

٤- نظام امنیت دسته جمعی طراحی شده توسط قدرت یا قدرت‌های بزرگ

۵- نظام‌های امنیتی کثرت گرای منطقه‌ای یا نظام‌های فدرالی(Steinbruner, 2002: 67-76)

به‌طور کلی انتخاب هر یک از این نظام‌ها توسط هژمون یا قدرت مداخله‌گر آثار و نتایج متعددی در پی دارد که شناخت آن‌ها مستلزم تمایز محیط‌های منطقه‌ای است. تنها مروری کوتاه بر حجم حضور نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس به خوبی نشان‌دهنده این است که نوع نظام انتخابی هژمونی است. هژمونی آمریکا در منطقه البته از نوع مبتنی بر همکاری رژیم‌های عربی است. قدرت مداخله‌گر با توجه به اهمیت ذاتی منطقه، استراتژی های متفاوتی را برای حفظ یا بهینه کردن نظام منطقه‌ای مورد نظر خود (در این جا هژمونی) اعمال می‌کند. این استراتژی‌ها شامل موارد زیر خواهد بود:

- افزایش خویشتن‌داری دولت‌های حامی منطقه‌ای از توسل به جنگ یا توسعه طلبی.
- مطمئن سازی دولت‌های محلی و کاهش امنیتی آن‌ها با گسترش حفاظت‌های امنیت منطقه‌ای.
- ترتیبات چندجانبه.
-بازدارندگی و محدودسازی مهاجمان بالقوه.
- کاهش تعارضات از طریق میانجی‌گری و حفاظت از ترتیبات منطقه‌ای.
- بازدارندگی و مجازات‌های منفی.
- دیپلماسی مبتنی بر مذاکره برای افزایش ضریب صلح‌سازی توسط سیستم کنترل یا هژمونی مبتنی بر همکاری (قاسمی، ۱۳۸٤: ۹۰). ایالات متحده برای حفظ هژمونی خود در

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

منطقه خلیج فارس طی دهه‌های اخیر از ترکیب همه این سیاست‌ها استفاده کرده و تاکنون هیچ قدرتی توان به چالش کشیدن این هژمونی را پیدا نکرده است. به این ترتیب در نگرش به قلمروهای ژئواستراتژیک جهان پس از جنگ سرد خاورمیانه گسترده در واقع اولویت اول را برای ایالات متحده آمریکا دارد. اینجاست که جایگاه ژئواستراتژیک خلیج فارس خود را در معادلات استراتژیک جهان به‌ویژه در رابطه با پنج قدرت آینده جهان مطرح می‌سازد. اگر اهمیت خلیج فارس چنین پیوندی با هژمونی جهانی آمریکا، باید دید که آمریکا در منطقه خلیج فارس، چه ساختار امنیتی را پی گرفته‌است.

پیوندهای آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس

در دهه ۱۹۷۰، کشورهای خلیج فارس روابط و تعاملات خود با آمریکا را در قالب دکترین دو ستونی نیکسون مدیریت کردند. سیاست دوستونی با اتکا بر دو قدرت و متحد منطقه ای آمریکا یعنی ایران و عربستان سعودی به منظور ایجاد توازن امنیتی در خلیج فارس شکل گرفت. این در شرایطی بود که اتحاد جماهیر شوروی در عراق، یمن جنوبی، ظفار و شاخ آفریقا از نفوذ قابل توجهی برخوردار شده‌بود. عربستان سعودی ستون اقتصادی این دکترین محسوب می‌شد. در دورهٔ جنگ سرد، خلیج فارس از مناطق اصلی رقابت آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی بود و هریک از دو ابرقدرت، سعی داشتند تا نفوذ خود را در این منطقه افزایش دهند. اما وقوع انقلاب اسلامی موجب شد یک قدرت عمده منطقه‌ای از سلطه آمریکا خارج و از نفوذ آمریکا در خلیج فارس کاسته شود و تعامل بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این منطقه در دهه ۱۹۸۰ پیچیده‌تر شود. در واقع، وقوع انقلاب اسلامی در ایران، باعث ظهور بازیگران منطقه‌ای چالشگر در برابر هژمونی و تسلط آمریکا در منطقه شد. در دهه ۱۹۸۰، حمایت مشترک آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از عراق در جنگ مقابل ایران، در ابعاد مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی، نشانگر تلاش‌های گسترده، برای مقابله با این چالش بود.

همکاری و سیاست مشترک آمریکا و کشورهای جنوب خلیج فارس در راستای منافع و اهداف مشترک آن‌ها برای تضعیف قدرت ایران و عراق از طریق تداوم جنگ بین دوکشور قرار داشت. فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد از یک سو و حمله عراق به کویت در سال

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

۱۹۹۰ از سوی دیگر و پیامدهای بعدی بازپس‌گیری کویت و تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده بر عراق موجب شد این کشور به عنوان یک بازیگر قدرتمند، عملاً نقش منطقه‌ای خود را از دست بدهد. این دو تحول مهم، باعث شد که حضور و برتری ایالات متحده آمریکا درخلیج فارس در مقایسه با سایر قدرت‌های فرامنطقه–ای، افزایش یابد و این شروعی برای تلاش آمریکا در راستای هژمونی بر منطقه بود. (Shayan, 2018: 81-92).

حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ از یک سو بهانه لازم برای گسترش حضور مستقیم نظامی آمریکا در خلیج فارس را به وجود آورد و از سوی دیگر با افزایش نگرانی‌های امنیتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس از قدرت‌های منطقه–ای، بسترها و انگیزه‌هایی جدی را برای تعمیق پیوندهای استراتژیک بین کشورهای جنوبی خلیج فارس و آمریکا، به‌ویژه در ابعاد نظامی–امنیتی، مهیا کرد. بر این اساس، موافقت نامه‌های نظامی دوجانبه‌ای بین آمریکا و کشورهای شورای همکاری در دهه ۱۹۹۰ به امضا رسید. این موافقت نامه‌های نظامی دوجانبه‌ای بین آمریکا و کشورهای منطقه با هدف تضمین بقا و امنیت، توسط آمریکا امضا شد. در مقابل، ایالات متحده آمریکا با هدف تثبیت هژمونی در این منطقه به دنبال امضای این موافقت نامه بود. بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، حضور مستقیم نظامی آمریکا در خلیج فارس افزایش و این کشور مرحله جدیدی را برای تثبیت هژمونی خود در خلیج فارس آغاز کرد. آمریکا سعی کرد خلیج فارس و خاورمیانه را به حوزه نفوذ انحصاری خود تبدیل کند و در این راستا، ایران و عراق را در زمره محور شرارت قرار داده برای تغییر رژیم در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله نظامی کرد و تلاش کرد ایران را منزوی کند و در این راستا آمریکا سعی کرد تا همکاری و مشارکت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به دست بیاورد. (Delaney, 2009: 59-64) . رویکرد آمریکا براساس ترکیب منعطفی از بازدارندگی، دیپلماسی مبتنی بر اجبار، برتری نظامی جهانی و استفاده پیشگیرانه یا پیش‌دستانه از نیروی نظامی به همراه اشاعه ارزش های دمکراتیک آمریکایی بود. تحرک کشورهای حوزه خلیج فارس با حضور قدرت‌های غربی به ویژه آمریکا و روابط و پیوند با آنها و تداوم بقای آن‌ها و طراحی و حمایت آمریکا امکان پذیر شده بود. اما سقوط صدام باعث افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه شد. (Hunter, 2010: 54-57).

روابط امنیتی ایالات متحده با شورای همکاری خلیج فارس در دوره اوباما متاثر از تنش‌های

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

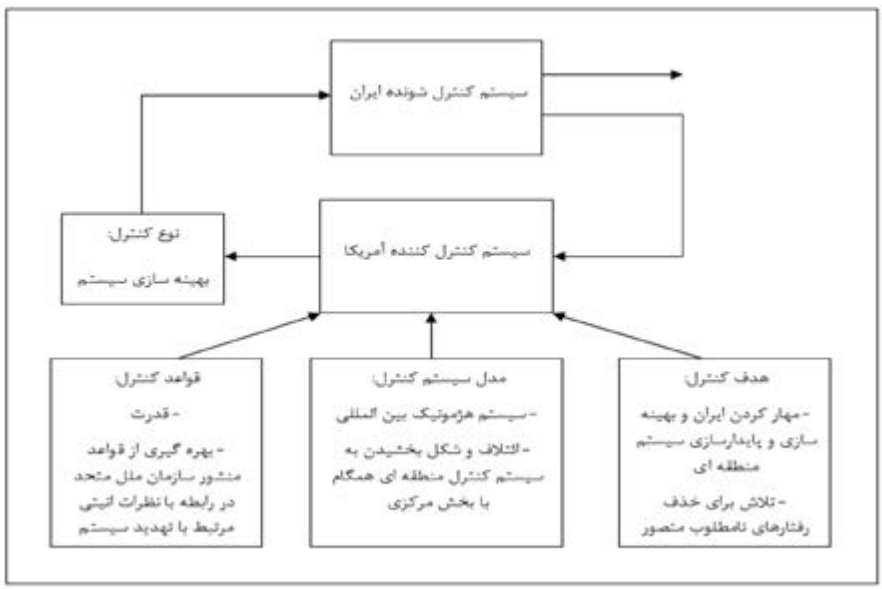
آمریکا با ایران بر سر مسئله هسته‌ای بود. تا قبل از توافقات برجام، دولت‌های عرب خلیج فارس از مواضع امریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌کردند. اما با شکل‌گیری برجام، انتقادات این دولت‌ها از سیاست‌های آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران افزایش یافت. در نشست شورای همکاری خلیج فارس نیز که در ۲۱ آوریل ۲۰۱۶ برگزار شد. علاوه بر بررسی بحران‌های منطقه، بر پایان دادن به جنگ یمن و آنچه دخالت ایران در امور داخلی کشورهای عربی نامیده شد، مورد بررسی قرار گرفت. سلمان بن عبدالعزیز شاه سعودی طی سخنانی در این نشست گفت که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس علاقمند هستند که روابط خود با آمریکا را در راستای خدمت به منافع مشترک، امنیت و صلح در منطقه و جهان توسعه دهند، سفر اوباما به عربستان درحالی صورت گرفت که روابط دو کشور پس از توافق هسته‌ای غرب با ایران و اعلام واشنگتن در خصوص انتشار اسنادی مبنی بر دست داشتن عربستان در حوادث ۱۱ سپتامبر به سردی گرائیده بود. هدف از برگزاری اجلاس سران آمریکا و شورای همکاری خلیج فارس به ریاست اوباما و ملک سلمان و دیگران سران این شورا و احیای ائتلاف راهبردی، ارسال پیام‌های اطمینان بخش از سوی طرف آمریکایی به کشورهای خلیج فارس در قبال برخی رفتارهای ایران به‌خصوص بعد از نزدیکی آمریکا و ایران به‌دنبال توافق اتمی بود. هم‌چنین در این نشست مذاکراتی فشرده‌ای بین دو طرف در مورد نحوه تحرک مشترک برای مقابله با تهدیدات امنیتی ایران در قبال همسایگانش در خلیج فارس و حل و فصل مسالمت‌آمیز تنش‌ها در داخل ائتلاف راهبردی بین طرفین ناشی از حصول توافق اتمی با ایران صورت گرفت. بخش زیادی از مذاکرات این نشست به پرونده‌های امنیتی و تهدیدات ایران در کنار تلاش طرف آمریکا برای آرام‌سازی و رفع نگرانی‌های کشورهای شورای همکاری در قبال نفوذ فزاینده و تهدیدات ایران علیه کشورهای منطقه اختصاص یافت و اوباما بر تعهد آمریکا در حمایت از کشورهای خلیج فارس وآمادگی برای مقابله با هرگونه تهاجمی علیه متحدان خلیج فارسی آمریکا اختصاص داشت. در بیانیه پایانی این اجلاس علاوه بر متهم کردن جمهوری اسلامی ایران به حمایت از گروه‌های تروریستی در سوریه، یمن و بحرین، بر تقویت توان این کشورها برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، توافقات دفاعی مشترک علیه هرگونه خطری، اجرای مانورهای مشترک نظامی در مارس ۲۰۱۷، افزایش اقدامات آمریکا برای مقابله با خطر موشکی ایران و افزایش تبادل اطلاعات در

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

مورد خطرات ایران در منطقه تاکید شده‌است. (Parsi, 2017: 197-211).

دیدار پرزیدنت ترامپ نشان‌دهندهٔ تغییر قابل توجهی در نقش عربستان در سیاست‌های جدید منطقه‌ای واشنگتن است. مقابله با ایران در سوریه و دیگر کشورها، در اولویت دستور کار دو کشور قرار دارد. همان‌طور که در تحلیل‌های قبلی ذکر شد، طرح جدید واشنگتن (در همکاری با ریاض) مبنی بر تحت فشار گذاشتن ایران به هدف ترک سوریه در دو مرحله انجام می‌گیرد. در مرحلهٔ اول، ایالات متحده سعی دارد دستاوردهای ایران از دخالت در جنگ داخلی سوریه را به حداقل برساند و مرحلهٔ دوم این طرح، ایجاد یک محور ضد ایرانی با همکاری اسرائیل برای مهار و عقب راندن محور شیعه به رهبری ایران است. دیدار ترامپ، با هدف استحکام روابط نظامی و برقراری روابط استراتژیک بین ایالات متحده و عربستان علی الخصوص برای مقابله با چالش‌های جمهوری اسلامی ایران بود. (Brand, 154-158).

شکل ۲. سیستم کنترل سایبرنتیک ثبات هژمونیک خلیج فارس



نقش ایران در سیستم سایبرنتیک خلیج فارس

سیستم کنترل سایبرنتیک ایالات متحده در خلیج فارس با سه نقص و سه دسته چالش روبرو است. چالش اول به ماهیت منطقه و تحولات آن ارتباط پیدا می‌کند. این منطقه آن‌گونه که

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

آمریکا می خواهد پیش نمی‌رود. آمریکا سه دهه است که با تحولات ناشی از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران مشکل دارد. حضور نظامی آمریکا در افغانستان و عراق، بسیار چالش برانگیز بوده است. از همه مهم‌تر امنیت دوستان عرب آمریکا نه از ناحیه تهدید ایران بلکه از درون مورد چالش قرار گرفته‌است. پدیده بیداری اسلامی گواه تهدیدات داخلی ناشی از سوء حکومت و وابستگی به آمریکا است. به عبارت دیگر آمریکا به عنوان یک کنترل کننده آینده‌نگر چندان موفق نبوده‌است. هدف آمریکا از اشغال عراق و افغانستان تاثیرگذاری بر متغییرهای ورودی سیستم برای کنترل آینده‌نگر آن بود، اما در عمل نادیده گرفتن عوارض این تهاجمات نظامی، متغییرهای ناخواسته ای به دنبال داشت و مقادیر نامطلوبی را وارد سیستم کرد که آثار بحران‌ها و بی-ثباتی‌های آن همچنان باقی است.

نقص دوم مربوط به مسائل داخلی در آمریکا است. روابط نزدیک امنیتی آمریکا با کشورهای عرب خلیج فارس در جامعه و بین نخبگان آمریکایی مشحون از پرسش و تردید است. میزان حمایت آمریکا از عربستان سعودی مخصوصاً بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تبدیل به یکی از چالش‌های اصلی برای واشنگتن شد. یکی از سه پارامتر هر سیستم کنترلی، قاعده یا الگوریتم کنترل است. قاعده کنترل سیستم سایبرنتیک خلیج فارس از بدو پیدایش «قدرت» بوده‌است. گسترش باورهای دموکراتیک در افکار عمومی و تاثیر گذاری روزافزون آن‌ها بر ورودی‌های سیاست-گذاری در ایالات متحده عملا آغاز روندی است که در نهایت می تواند تداوم اعمال این قاعده کنترل را دشوار کند. اگرچه در نضج گرفتن و بالیدن این جریان تردیدهایی هست اما نمی‌توان منکر سخت‌تر شدن کاربرد این الگوریتم در منطقه خلیج فارس شد.

دسته سوم چالش‌های آمریکا به ماهیت رابطه دو جانبه آمریکا با کشورهای عربی از یک سو و رژیم صهیونیستی پیوند دارد. آمریکا و عربستان روابط نزدیک نظامی دارند اما تل آویو نگران است اسلحه‌هایی را که آمریکا به سعودی می‌فروشد نهایتاً در چه دستانی قرار می‌گیرد. تل آویو و ریاض هر دو دوست آمریکا هستند، اما ماهیت متفاوت این دو دوست آمریکا با یکدیگر در حوزه خریدهای تسلیحاتی قابل توجه است. این مسأله فقط به رابطه تل آویو و واشنگتن و ریاض منحصر نمی‌شود. مثلث رابطه ریاض، بغداد و واشنگتن نیز قابل دقت است ریاض از نظام بغداد نه فقط خرسند نیست بلکه سخت با آن مسأله دارد. شورای همکاری

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

خلیج فارس نسبت به عراق روی خوش نشان نمی‌دهد. آیا می‌توان امنیت خلیج فارس را بدون عراق تصور کرد؟ به این ترتیب جریان بازخوران در این سیستم با مشکل روبرو است. به‌طور طبیعی در یک سیستم سایبرنتیک دارای تعادل پویا، اکثریت بازخوران‌ها یا حفظ کننده هدف هستند یا تغییردهنده هدف. در سیستم مورد بحث تغییر هدف یعنی خارج کردن ایران از سیستم کنترل شونده که اساساً مفهوم سیستم و بقای آن را زیر سوال خواهد برد. در سیستم مطلوب بر اساس استراتژی آمریکایی‌هایی همانطور که در شکل.۲ دیدیم تنها بازخوران بدون مرجع، متعلق به ایران بود. در شرایط کنونی اما سیستم با انبوهی از بازخوران‌های بدون مرجع روبرو است. این بازخوران–ها را می توان بازخوران‌های تغییر دهنده هدف نیز نام گذاشت، اما در شرایطی که ایالات متحده با هرگونه تغییری در سیستم مخالفت می کند و باز خوران‌ها عملا در سیستم جذب و تحلیل نمی‌شوند، تنها کارکرد این بازخوران‌ها ایجاد بی‌ثباتی و عدم تعادل است.

جهانگیر کرمی با بررسی تاریخی مهم‌ترین پیمان‌های امنیتی منطقه ای در خلیج فارس (پیمان‌های سعد آباد، بغداد، سنتو و شورای همکاری خلیج فارس) به این نتیجه رسید که به پنج دلیل فقدان تهدید مشترک و درک آن، جهت‌گیری نامشخص و متغییر پیمان های دفاعی، عدم همبستگی و انسجام سیاسی اعضاء، عدم توازن قدرت نظامی و بالاخره موانع نظام بین المللی پیمانهای دفاعی جمعی منطقهٔ خاورمیانه از کارایی مناسبی برخوردار نبوده اند. (کرمی، ۱۳۸۵: ۹۲) اما این وضعیت را می‌توان به بهترین شکل در معمای عراق دید. شرایط عراق و همسایگی و دوستی آن با ایران، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های امنیت منطقه‌ای در نظام مادی و معنایی امنیتی آمریکا در خلیج فارس است. در شرایط جدید، با تغییر ساخت قدرت و سیاست در عراق و قرار گرفتن اکثریت شیعه در رأس حکومت عراق، زمینه‌های فرصت‌سازی جدیدی برای سیاست خارجی ایران در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین المللی فراهم شده است. نکته محوری در شرایط حاضر این است که درجه تعاملات ایران با دولت و ملت عراق برای اولین بار بر محور اتصالات طبیعی فرهنگی و سیاسی بین ملت‌ها و دولت‌ها به‌طور همزمان قرار گرفته‌است. در سطح ملی و روابط دوجانبه؛ حضور شیعیان در رأس قدرت، زمینه‌های ایجاد روابط استراتژیک مبتنی بر همکاری‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی– امنیتی را فراهم می‌سازد. این امر نقش مهمی در بازتعریف تعاملات فرهنگی و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

نوع نگاه جدید و مثبت دو ملت به یکدیگر دارد و منجر به خروج از زمینه‌های بی‌اعتمادی و سوءظن‌های گذشته خواهد شد. این شرایط به معنای تقویت و تثبیت موقعیت نقش ایران در حوزه‌های نفوذ و رقابت در منطقه و به خصوص خلیج فارس می‌باشد. در واقع از طریق همکاری با دولت همکار و دوست در عراق، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به بسیاری از اهداف استراتژیک خود از جمله تعریف جدید از مشارکت در ترتیبات امنیتی منطقه و تنظیم روابط متعادل با جهان عرب و قدرت‌های بزرگ دست یابد. (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۸۹)

از سوی دیگر نوع و ماهیت تهدیدات امنیتی- سیاسی در منطقه در طول دهه گذشته در حال تغییر بوده است. بدین معنی که در گذشته عمده تهدیدات ناشی از رقابت‌های تسلیحاتی، وجود دو دستگی‌ها، ائتلاف‌های نظامی و به‌طور کلی تهدیدات ناشی از رقابت و دشمنی دولت‌ها و بروز جنگ‌ها بوده که عمدتاً «بر تصور تهدید خیالی[1]» در چارچوب «منافع طرف سوم» استوار بود. در این راستا شکل تهدیدات از قدرت سخت به قدرت نرم در حال تغییر است. تهدیدات جدید عمدتاً بر محورهایی همچون، تجدید حیات سیاسی و بیداری ملت‌ها (به‌خصوص ملت شیعه)، افزایش تقاضاها برای خودمختاری بیشتر در میان هویت‌های فرهنگی و سیاسی مختلف، تضعیف اقتدار و مشروعیت حکومت‌ها، افزایش نقش توده‌هادر ساخت قدرت و سیاست و غیره از یکسو و تهدیداتی همچون گسترش تروریسم، آلودگی محیط زیست، قاچاق مواد مخدر، امنیت تجارت و صدور انرژی و غیره از سوی دیگر، استوار است. به‌عبارت دیگر جنس و ماهیت تهدیدات جدید به‌گونه ای است که نیازمند «همکاری جمعی و متقابل» میان تمامی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارای منافع در منطقه هستند. به‌عنوان مثال مبارزه با تروریسم القاعده نیازمند همکاری همه کشورها در مسدود کردن راه‌های ارتباطاتی و فعالیتهای نظام مند این سازمان است که به نوبهٔ خود نیازمند همکاری متقابل تمامی حکومت‌های منطقه است. (برزگر، ۱۳۸٤: ۲۰۱)

با شکل‌گیری وضعیت‌های جدید سیاسی در قالب بحران‌هایی همچون بحران عراق و بحران لبنان و مقاومت حزب الله در جنگ با ارتش مجهز اسرائیل و به دنبال آن آشکار شدن بسیاری از واقعیت‌های سیاسی و فرهنگی در منطقه، مشاهده می‌شود که روز به روز نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه با چالش‌های جدی روبه رو است. دلیل این امر بیش از

1. Imaginary Threat

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

هر چیز، مقاومت ملت‌ها و ضدیت افکار عمومی با حضور نیروهای خارجی و دخالت‌های آشکار و روزافزون آن‌ها در امور جوامع منطقه است. در رأس چالش‌های امنیتی آمریکا در خلیج فارس اما نحوه نگاه و رفتار آمریکا نسبت به ایران قرار دارد.

ایران از نظر جغرافیایی و فرهنگی، قلب خاورمیانه است. پیشینه فرهنگی ایران نسبت به سایر کشورهای این منطقه و هویت مذهبی آن و هم چنین قابلیت‌های اقتصادی و عملی ایران موجب تأثیرگذاری بالقوه هرچه بیش‌تر در منطقه و حتی تحولات جهانی شده است. ایران به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب عالم از دیرباز مورد توجه کشورها و تمدن‌های دنیا بوده است. این نقش ارتباطی میان قاره ای و مجاورت با خلیج فارس و تنگه هرمز که محل ترانزیت محموله‌های نفتی است، بر اهمیت و نقش مؤثر ایران در نظر ناظران خارجی افزوده، به‌طوری که هرگونه تحول سیاسی در آن موجب برانگیخته شدن حساسیت‌های جهانی می گردد. از مهم‌ترین ویژگی این سرزمین استقرار آن در منطقه‌ای حائل است که بدان نقش برجسته گذرگاهی بخشیده است. گذرگاهی میان قاره‌های بزرگ جهان، میان چند قلمرو بزرگ جغرافیایی و میان چند حوزه دیرینه فرهنگی. (حیدری، ۱۳۸٤: ۵۲)

با بروز تحولات جدید در منطقه بی‌تردید جایگاه و اهمیت منطقه ای جمهوری اسلامی ایران افزایش پیدا کرده است. از این‌رو، جایگاه ایران در نظام امنیت منطقه‌ای باید براساس نقش جدید آن تعریف شود. منطق افزایش نقش ایران به دلیل برخورداری از پایه‌های طبیعی قدرت به خصوص در جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و ژئوپلتیک است که نادیده گرفتن آنها به ضرر نظام امنیت منطقه‌ای است. در طول دو دهه گذشته، حضور قدرتهای خارجی (امریکا) در اطراف مرزهای ایران و تهدید این کشور، تعادل طبیعی قدرت در سطح منطقه را به‌هم ریخته و منجر به ایجاد بی‌اعتمادی میان دولت‌ها شده است. روابط تنش‌آمیز ایران و عراق و کشورهای حوزه خلیج فارس دو مثال آشکار در این زمینه به حساب می‌آیند.

حال باید دید که در مقابل این کنش آمریکا برای تسلط بر آسیا و حساس‌ترین منطقه ژئواستراتژیک آن یعنی حوزه خلیج فارس چه واکنش‌هایی متصور است، این واکنش‌ها را ما امروزه در قبال مسئله هسته‌ای ایران کاملاً حس می‌کنیم، به این معنی که یارگیری‌های استراتژیکی بین دو مثلث استراتژیک در حال شکل‌گیری در جریان است که حلقه اتصال و مشترک هر دو مثلث را ایران تشکیل می‌دهد. این دو مثلث استراتژیک را کشورهای روسیه،

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

چین و ایران در یک ترکیب و آمریکا، اروپای متحد و ایران ترکیب دیگر آن هستند، هر یک از این دو مجموعه که بتواند ایران را به عنوان تکیه‌گاه ژئواستراتژیک خود انتخاب نماید، ابتکار عمل را در صحنه جهانی به‌ویژه در اورآسیا در دست خواهدگرفت، جالب است که هیچ‌گاه ایران از چنین موقعیت ژئواستراتژیک برجسته و سرنوشت‌سازی برخوردار نبوده‌است، ما هم اکنون در عصری زندگی می‌کنیم که کوچک‌ترین واحد سیاسی جهان به‌شرط آن‌که درک واقعی موقعیت جغرافیایی خود را بداند و این‌که چه جایگاهی را در استراتژی‌های جهانی دارد، می‌تواند به‌صورت یک بازیگر کارآمد درآید و در بالاترین سطح خود به امنیت واقعی دست یابد و توسعه پیدا نماید. (عزتی،۱۳۸۸: ۵۰).

یکی از مفاهیم مهم در سیستم های غیر خطی و سایبرنتیک مدل جذب کننده‌های ناآشنا[1] است. این سیستم‌ها دارای یک مکان‌های فازی هستند. مکان فازی جایی است که سیستم یک مجموعه رفتارهای معین و مشخص را نشان می–دهد. چنین موقعیت‌هایی که بسیار نادر است در نتیجه عواملی مثل تغییرات مقادیر ساختاری و تغییرات مقادیر فرایندهای سیستم رخ می‌دهد. نکته قابل توجه این‌است که به‌نظر می‌رسد، پس از روی کار آمدن حکومت جدید عراق، سیستم سایربرنتیک خلیج فارس وارد یکی از این مکان‌های فازی شده‌است. به نظر می‌رسد که جابجایی عراق از زیر سیتم کنترل شونده به زیرسیستم کنترل کننده آن‌طور که آمریکا انتظار داشت پیش نرفته‌است. عراق از یک سو توان و تمایل بازی کردن این نقش محول شده جدید از سوی آمریکا را ندارد و از سوی دیگر قدرت و تاثیرگذاری این کشور بر معادلات منطقه بیش از آن‌است که توان حذف آن از سیستم یا به حداقل رساندن نقش آن را بتوان عملی نمود. به این ترتیب بقای سیستم کنترل سایبرنتیک خلیج فارس عملا در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. ایران می تواند با درک درست از این مکان فازی و استفاده از مدل جذب کننده‌های نااشنا، در طراحی و اجرای سیستم جدیدی که متضمن منافع ملی کشور باشد مشارکت کند.

در حال حاضر، ایران مهم‌ترین کشور منطقه از نظر آینده امنیت خلیج فارس و ثبات آن به‌شمار می‌رود. از یک طرف، ایران خواهان ایفای نقش طبیعی خود به‌عنوان اصلی‌ترین قدرت منطقه‌ای است و از طرف دیگر، اوضاع عراق، عربستان، قطر و بحرین امید اندکی برای

1. Strange Attractors

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

امکان بقای سیستم فعلی حاکم بر خلیج فارس باقی گذاشته‌است. به‌نظر می‌رسد که وقوع هرگونه چشم‌اندازی از سیستم امنیتی خلیج فارس طی سال‌های پیش‌رو احتمالاً تحت تأثیر تعامل ایران–آمریکا خواهد بود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

نتیجه‌گیری:

رفتار امنیتی آمریکا در منطقه خلیج فارس، مبتنی بر ساخت، حفظ و بهینه سازی یک سیستم سایبرنتیک است. این سیستم کنترل و مهندسی ارتباطات سه ویژگی دارد:

نخست، انحصاری پنداشتن نقش استراتژیک بین المللی در امنیت منطقه خلیج فارس است، به این معنی که حتی در بین دوستان آمریکا در غرب، سقف بسیار محدودی برای پرواز در حوزه مناسبات امنیتی خلیج فارس وجود دارد. با وجود علاقه کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس به تنوع دادن به منابع تأمین امنیتی و تسلیحاتی خود و فعال بودن نسبی فرانسه به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. روسیه و چین هم با وجود منافع عمده در این منطقه، از تحرک و حضور استراتژیک جدی در خلیج فارس ابا دارند. به عبارت دیگر آمریکا در نقش کنترل کننده رسمی سیستم عمل کرده و اجازه استفاده از کانالهای ارتباطی سیستم برای رقبا را به پایین ترین سطح رسانده است.

دومین ویژگی، ساختار معنایی آمریکا در امنیت منطقه‌ای است. به این صورت که حضور هژمونیک آمریکا در منطقه خلیج فارس، نیازمند تدوین، پردازش و جا انداختن توجیهات و دلایلی است که به این تحرک پایدار نظامی و استراتژیک معنا دهد. این معنابخشی و ساختار معنایی در دوران جنگ سرد با تهدید شوروی و در دوران معاصر با تهدید ساختگی ایران و تهدید مبارزه با گروه‌ها و جریان‌های رادیکال در منطقه صورت می‌گیرد. این کارکرد را می‌توان با توجه به مفهوم کنترل کننده غیررسمی توضیح داد. در حقیقت آمریکا از طریق ساختار معنایی مذکور موفق به ایجاد یک منطق کارکردی شده‌است که حضور و غلبه این کشور در معادلات نظامی و امنیتی منطقه را به بهترین وجه بسترسازی و توجیه می‌کند. به‌نظر می‌رسد که این وجه از سیاست ایالات متحده اصلی ترین رکن در حفظ سیستم سایبرنتیک خلیج فارس باشد. در این ساختار معنایی دستگاه تولید خطر که از آن به عنوان صنعت ترس نام برده می‌شود نقشی بسیار قابل توجه بازی کرده و بدون آن، حضور نظامی آمریکا از معنا تهی می‌شود و بسیاری از مناسبات را به هم می‌ریزد.

سومین ویژگی ساختار امنیت منطقه ای آمریکا در خلیج فارس، مجموعه‌ای از شبکه های امنیتی پرلایه و تودرتو است. لایه عمده در این شبکه‌سازی امنیتی، مناسبات امنیتی و نظامی دوجانبه با تک تک کشورهای عرب جنوب خلیج فارس است. به عبارت دیگر، آمریکا با

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

هر کدام از این کشورها، قراردادهای دوجانبه نظامی طولانی مدت دارد که براساس برخی از مفاد آن‌ها، ملزم به دفاع از این کشورها است. پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس، نتیجه این قراردادها و موافقت نامه‌های امنیتی و نظامی از مقر فرماندهی ناوگان پنجم در بحرین است که از حدود ۵۰ سال پیش تاکنون تا موافقت کنگره آمریکا با فروش ۳۰ میلیارد دلار اسلحه در دسامبر سال ۲۰۱۱ به عربستان ادامه دارد.

جدای از اهمیت فوق‌العاده منطقه، مسئله‌ای که امکان بازیگری تمام عیار آمریکا در خلیج فارس را فراهم کرده‌است، شرایط داخلی کشورهای منطقه است. در منطقه خلیج فارس شرایط داخلی کشورها به‌گونه ای است که زمینه هرگونه همکاری دو جانبه و چند جانبه میان کشورهای منطقه را از میان برده و این کشورها را برای کسب امنیت متوجه خارج کرده‌است و در حقیقت حضور مستقیم عامل بیگانه خود، پیامد اوضاع داخلی منطقه است. ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان عربیسم، پان ترکیسم و پان ایرانیسم در نیمه دهه ۱۹۵۰ میلادی منطقه را دچار التهابی ساخت، که تا دو دهه ادامه داشت. کارایی نداشتن بعضی از رهبران کشورهای منطقه، و دور بودن آنان از نخبگان و روشنفکران نیز از چالش های اصلی به‌شمار می‌رود. حکومت‌های اقتدارگرایی فردی، سلطنتی و خانوادگی و حتی قبیله‌ای نیز بیش‌تر نظام‌های سیاسی را دچار بحران مشروعیت ساخته‌است. این بحران سبب شکنندگی داخلی شده که بر اثر آن این کشورها به قدرت‌های بیگانه متکی می‌شوند و بدین ترتیب حضور بیگانگان در منطقه توجیه می‌شود. از طرفی بحران‌های هویت، نابسامانی‌های اجتماعی، عدم کارایی و ناتوانی در رهبری جامعه در میان اعراب و بحران مشروعیت، اختلافات قومی، قبیله‌ای در داخل و اختلافات سیاسی و مذهبی (و گاه فردی) در خارج و آسیب پذیری های زیاد در کشورهای منطقه، دست به دست هم داده تا کشورهای عرب منطقه جزء ضعیف‌ترین مجموعه ملت ـ کشورها در سطح جهان به‌حساب آیند. آمریکا نیز به دعوت کشورهای منطقه و با انگیزه و هدف حفظ امنیت و ثبات (خود وهم‌پیمانانش) در این منطقه حساس پا به این نقطه از جهان استراتژیک گذاشته و همواره خود را مسؤول و حافظ منافع جهانیان در خلیج فارس می–داند. در این میان اما ایران کشور ویژه و متفاوتی است. جغرافیای خلیج فارس به دلایل شرایط توپوگرافی ویژگی‌های ژئواستراتژیکی خاصی را به برخی از کشورهای حوزه داده است که در رأس این کشورها ایران قرار دارد. بی دلیل نیست که این کشور همیشه در

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

کانون اهداف ژئواستراتژیک بعد از جنگ جهانی دوم بوده‌است. نکته حائز اهمیت این است که قدرت‌های جهانی به هر نحوی که بخواهند ویژگی‌های استراتژیک مناسب را برای یک کشور جایگزین قدرت در منطقه حوزه خلیج فارس در نظر بگیرند نتیجهٔ کار کشور ایران خواهد بود و این موضوع تجربه‌ای است از اهداف استراتژیک قدرت‌های بحری و مرحله آزمایشی خود را هم از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۹ با موفقیت به انجام رسانیده‌است. این سیستم که پیش‌تر شامل زیر سیستم کنترل‌شونده ایران و عراق بود اکنون ایران را به عنوان تنها جزء سیستم کنترل شونده می–بیند. به‌عبارت دیگر آمریکا تلاش می‌کند تا تمام کشورهای منطقه را به دور خود جمع نموده و ایران را به عنوان تنها عامل ناامنی منطقه، کنترل نماید. نمای شماتیک سیستم سایبرنتیک خلیج فارس در شرایط کنونی در شکل.۲ ارائه شده است. به نظر می رسد این استراتژی آمریکا با نادیده گرفتن واقعیات، منطقه را با تحولاتی بنیادی و اساسی مواجه ساخته است. این اقدام به‌گونه‌ای موقعیت جغرافیای سیاسی منطقه، کشورهای اروپایی و کشورهای منطقه خلیج‌فارس را تحت‌تاثیر قرار داده که نگرانی‌های جدی را به‌وجود آورده‌است. ترتیبات امنیتی امریکا نه‌تنها مناسبات منطقه‌ای کشورهای خلیج‌فارس را متزلزل نموده، بلکه به مناسبات بین‌المللی نیز آسیب وارد کرده و تحقق صلح را در منطقه با مشکلات جدی مواجه ساخته است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

منابع

ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۸۵). ضعف ساختاری و گفتمان امنیتی حاکم بر شورای همکاری خلیج فارس. «شانزدهمین همایش بین المللی خلیج فارس»، تهران: دانشگاه تهران.

برزگر، کیهان. (۱۳۸۷). ایران، عراق جدید و نظام سیاسی-امنیتی خلیج فارس، تهران: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی.

----------(۱۳۸٤). چالش‌های امنیتی ایران در عراق جدید. «مجموعه مقالات پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی خلیج فارس»، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ذوالفقاری، مهدی. (۱۳۸٦). ژئوپلیتیک خلیج فارس: ایران و آمریکا (تهدیدها و فرصت¬های فراوری جمهوری اسلامی). «ره آورد سیاسی»، شماره ۱۵. صص، ۵۱-۳۱.

رنجبر، مقصود. (۱۳۷۸). ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبری.

سجادپور، محمد کاظم. (۱۳۹۰). هژمونی جهانی و ترتیبات منطقه‌ای: سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس، «همشهری دیپلماتیک» شماره ٥٦، صص ۱۳۱-۱۲۷.

عزتی، عزت الله. (۱۳۸۸). استراتژی ایالات متحده آمریکا در منطقه- ژئواستراتژی خلیج فارس، «همشهری دیپلماتیک»، شماره ٤٥. صص ٤٩-٤٥.

عیوضی، محمدرحیم. (۱۳۸۵). چالش‌های سیستم امنیتی امریکا در خلیج فارس. «زمانه»، شماره ۵۰. صص ۵۸-۵۳.

قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۲). تأثیر ساختار هرمنوتیک نظام بین الملل بر پدیده نظم در سیستم تابع خلیج فارس. «اطلاعات سیاسی – اقتصادی»، فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۸۷ و ۱۸۸، صص ٥٤-٤٠.

---------- (۱۳۸٤). طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه ای در سیاست بین الملل. «مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی» دانشگاه تهران، دوره ٦٧، بهار. صص ۲۰۰-۱٦۰.

کرمی، جهانگیر. (۱۳۸۵) . کارایی پیمانهای دفاعی جمعی در خاورمیانه. بررسی پیمان‌های سعدآباد، بغداد، سنتو و شورای همکاری خلیج فارس. «فصلنامه بررسی‌های نظامی»، شماره ٢٤ و ٢٣، ١٩-١.

Brand, Hal (2018) American Grand Strategy in the Age of Trump, Library of Congress.

Delaney, jennifes, (2009), "The Unlik Partnership: the State of the Us- Saudi Relationship", Hawaii Pacific University.

Gause, Gregory (2010) The International Relations of the Persian Gulf, Cambridge University Press.

Hunter, Robert (2010) Budling Security in Persian Gulf, RAND.

Parsi, Trita(2017) Losing an Enemy, Obama, Iran and the Triumph of Diplomacy, Yale University Press.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

Shayan, Fatemeh (2018) Security in the Persian Gulf Region, Palgrave Macmillan.

Simons, Herbert A.(1986), "The architecture of complexity", in The science of artificial, Herbert A. Simon, Cambridge, Mass.: MIT Press.

Steinbruner, John (2002), "The Cybernetic Theory of Decision: New Dimensions of Political Analysis" , Princeton, NJ: Princeton University Press.

Von Foerster, H. (2007), Understanding: Essays on Cybernetics and Cognition, Springer Science & Business Media, New York, NY.

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۱۰۴

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

مظاهری، محمدمهدی (۱۳۹۸)، «نقش و جایگاه ایران در سیستم امنیتی خلیج فارس» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۹، ش۱، بهار ۹۸، صص ۱۰۹-۸۷

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]